

پارسی گوی دوره سلجوقیان. آگاهی نسبت به احوال او اندک است. از او با لقب دهخدای (عوفی، ۲۲۸/۲؛ هدایت، ۱۹۷/۱؛ رازی، ۳۹/۳) و نیز ملک الکلام (جاجرمی، ۴۹۵/۲) یاد کرده اند. نظامی عروضی نخستین کسی است که نام وی را ذیل شعرای آل سلجوق و در ردیف فرخی گرگانی، لامعی دهستانی، امیر معزی و دیگران آورده (ص ۴۵) و نیز اوحدی بلیانی (ص ۲۹) او را معاصر سنایی و حکیم مختاری غزنوی دانسته است. در منابع کهن به روشنی از مذهب ابوالمعالی یاد نشده است، ولی از قرائن بر می آید که وی بر مذهب شیعه بوده و در یکی از قصایدش، ضمن ستایش علی (ع)، شرط وصول به مصطفی را پیروی از مرتضی، دانسته است (نک: عوفی، ۲۳۰/۲-۲۳۱).

از آغاز خدمت ابوالمعالی در دربار سلجوقیان اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی از شواهد چنین بر می آید که وی در اواخر حکمرانی ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ ق/۱۰۷۲-۱۰۹۲ م) در دستگاه وی حضور داشته و ظاهراً از چنان منزلتی برخوردار بوده که می توانسته است در اشعار خود، رفتار و تصمیم گیریهای ملکشاه را مورد انتقاد قرار دهد. چنانکه خطاب به وی از عزل نظام الملک و دو تن دیگر از دیوانیان و جانشین ساختن ۳ تن دیگر به جای آنان، اظهار ناخشنودی کرده و پریشان شدن اوضاع سلطنت را نتیجه این اقدام او دانسته است (راوندی، ۱۳۵-۱۳۶). ابوالمعالی پس از مرگ ملکشاه ستایشگر خاص امیر دادبک حبشی، امیر خراسان (م ۴۹۳ ق) شد که در آن هنگام از جانب برکیارق بر قلمرو وی نیابت مطلق یافته بود (جویی، ۲/۲). به گفته بیهقی (ص ۴۷) این امیر در ۴۸۹ ق در جنگی با قزل سارغ، از امرای ملکشاه که پس از مرگ وی در خراسان به تاخت و تاز و سرکشی پرداخته بود، پیروز شد. همو ضمن اشاره به این واقعه، از شاعری به نام ابوالمعالی قومسی که قصیده ای در وصف این پیروزی سروده، یاد کرده است (همانجا). در هیچ یک از منابع به چنین نامی اشاره نشده و با توجه به سخن جویی (همانجا)، می توان احتمال داد که منظور بیهقی، همان ابوالمعالی رازی بوده است.

از دیگر مددوچان ابوالمعالی رازی که بیشتر اشعار به جا مانده از وی درستایش اوسروده شده (عوفی، ۲۲۸/۲-۲۳۶؛ جاجرمی، همانجا)، فخرالملک ابوالفتح مظفر بن نظام الملک طوسی است که از ۴۸۸ تا ۵۰۰ ق وزارت برکیارق و سنجر را بر عهده داشت. به گفته هدایت (همانجا)، وی نوه ملکشاه غیاث الدین مسعود (حک ۵۲۷-۵۴۷ ق)، از سلاجقه عراق (زامباور، ۳۳۴) رانیز مدح کرده است.

نکته قابل بحث در اشعار این شاعر شیعی مذهب این است که وی به ستایش فخرالملک شافعی مذهب که خود و پدرش، خواجه نظام الملک، از مخالفان سرسخت شیعیان بودند و هر دو به دست باطنیان به قتل رسیدند (نک: ابن اثیر، ۲۰۴/۱۰)، پرداخته است. در توجیه این رفتار شاعر، شاید بتوان گفت که این قبیل کشمکشها در میان اهل

شارل شفر در ۱۸۸۳ م در مجموعه «متخیات فارسی» چاپ کرد. سپس در ۱۳۱۲ ش، عباس اقبال با مقدمه و تعلیقاتی، آن را از روی نسخه ناقص شفر در تهران به چاپ رسانید (اقبال، «ب»، «باب پنجم» کتاب را محمّد تقی دانش پژوه یافت و در مجله فرهنگ ایران زمین منتشر کرد (ص ۲۸۷-۳۱۸)، و سرانجام در ۱۳۴۲ ش، هاشم رضی هر ۵ باب کتاب را یکجا چاپ کرد. نسخه های کاملی از بیان الادیان نیز در دست است که با نسخه به چاپ رسیده، تفاوت هایی دارند. در این میان نسخه وحید قریشی در شهر لاهور از اعتبار بیشتری برخوردار است (دانش پژوه، «از چند کتابخانه»، ۲۸۱، ۲۸۲؛ مرکزی، ۱۶۱/۲؛ مرعشی، ۹/۱۶). از این کتاب ترجمه هایی به زبان فرانسه توسط هانری ماسه (لازار، ۱۱۶) و به زبان عربی توسط یحیی خشاب صورت گرفته است (انتشار، ۲۰).

ماخذ: ابن بابویه، محمد، معانی الاخبار، قم، ۱۹۷۱ م؛ ابن عنبه، احمد، عمدة الطالب، به کوشش محمد حسن آل طالقانی، نجف، ۱۳۸۰ ق/۱۹۶۱ م؛ ابوطالب مروزی، اسماعیل، الفخری فی انساب الطالبین، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۹ ق؛ ابوالمعالی، محمد، بیان الادیان، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۲ ش؛ همو، همان، به کوشش هاشم رضی، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ اسفراینی، شهفور، التیسیر فی الدین، به کوشش محمد زاهد کونری، قاهره، ۱۳۵۹ ق/۱۹۴۰ م؛ افشار، ایرج، فهرست مقالات ایران شناسی در زبان عربی، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ اقبال، عباس، مقدمه بر بیان الادیان (نک: همو، ابوالمعالی)؛ برتلس، آ.ی.، ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمه یحیی آرینبور، تهران، ۱۳۴۶ ش؛ بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، مطبعة المدنی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، منسوب به مرتضی بن داعی حسنی رازی، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ حبیبی، عبدالحی، مقدمه بر السواد الاعظم (نک: همو، حکیم سمرقندی)، حکیم سمرقندی، اسحاق، السواد الاعظم (ترجمه فارسی)، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ خوارزمی، محمد، مفاتیح العلوم، به کوشش ابراهیم ایاری، بیروت، ۱۴۰۴ ق/۱۹۸۴ م؛ دانش پژوه، محمّد تقی، «از چند کتابخانه هند و سند»، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۵۸ ش، دفتر ۱۰، همو، «باب پنجم از کتاب بیان الادیان»، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۱ ش، ج ۱۰، صفاء، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ صفی الدین بلخی، عبد الله، فضائل بلخ، ترجمه محمد حسینی بلخی، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ عضد الدین ابیجی، عبدالرحمن، المواقف فی علم الکلام، بیروت، عالم الکتب؛ فخر الدین رازی، محمد، اعتقادات فرق المسلمين والمشرکین، به کوشش علی سامی نشار، قاهره، ۱۳۵۶ ق/۱۹۳۸ م؛ همو، الشجرة المباركة، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۹ ق؛ قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ کیا گیلانی، احمد، سراج الانساب، به کوشش سید مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۹ ق؛ مرعشی، خطی؛ مرکزی، میکرو فیلمها؛ ناصر خسرو، وجه دین، به کوشش غلامرضا اعوانی، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ هفتادوسه ملت، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ نیز:

Bausani, A., «Religion in the Saljuq Period», *The Cambridge History of Iran*, Cambridge, 1968, vol V; Blochet, E., *Le Messianisme dans l'hétérodoxie musulmane*, Paris, 1903; Iranica; Lazard, G., *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris, 1963; Madelung, W., *Religious Schools and Sects in Medieval Islam*, London, 1985; Schefer, Ch., «Notice sur le kitab beian il-edian», *Chrestomathie persane*, Paris, 1883, vol. I; Tafazzoli, A., «Some Middle-Persian Quotations in Classical Arabic and Persian Texts», *Mémorial Jean de Menasce*, Fondation Culturelle iranienne, 1974.

مسعود حبیبی مظاهری

ابوالمعالی رازی، بلمعالی نخاس یا نخاس یا نخاسی (د نیمه اول سده ۵ ق)، نقاش و نگارگر رازی و از شاعران شیعی مذهب و

مذاهب بیشتر معلول اختلافات سیاسی بوده، تا مسائل اعتقادی؛ از این روی، گاهی شاعران بدون در نظر گرفتن عقاید ممدوحان، به ستایش آنان می‌پرداختند.

میان برخی از تذکره‌نویسان متقدم و متأخر در این باره که ابوالمعالی رازی و ابوالمعالی نحاس یک تنند یا دوتن، اختلاف نظر هست. برخی از منابع (اوحدی بلیانی، ۲۸، ۳۰؛ هدایت، ۱۹۵/۱-۱۹۷) دو تن پنداشته‌اند، اما عباس اقبال آشتیانی در تعلیقات حدائق السحر با ذکر دلیلهایی چند اثبات کرده که این دو نام از آن یک تن است (ص ۱۲۱-۱۲۳) و برخی از محققان نیز این نظر را پذیرفته‌اند (صفا، ۶۰۲/۲؛ رباحی، ۵۶-۵۷)، ولی قرائن نشان می‌دهد که دو تن بوده‌اند (نک: شهردان، ۲۶-۲۸؛ هدایت، همانجا).

قزوینی رازی در چند جا از ابوالمعالی با القاب نحاس، نقاش و نگارگر یاد کرده است (ص ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۷۶، ۴۸۱) و رباحی در تعلیقات نزهة المجالس (همانجاها)، با عنایت به گفته قزوینی رازی و با استناد به ابیاتی از یک قصیده که عوفی (۲۳۰-۲۲۸/۲) آن را به ابوالمعالی نسبت داده و در آن اصطلاحاتی چند از هنر نقاشی به کار رفته، چنین استنباط کرده که ابوالمعالی نحاس، نقاش نیز بوده است.

منابعی که ابوالمعالی نحاس را شاعری دیگر، جز ابوالمعالی رازی، دانسته‌اند، شرح حال او را با شرح زندگانی ابوالمعالی عضدالدین سدیدالملک مفضل بن عبدالرزاق، عارض سپاه ملکشاه و برکیارق و محمد - که او نیز دارای فصاحت و بلاغت ادبی بوده - در آمیخته‌اند (منشی کرمانی، ۲۹-۳۰؛ خواندمیر، ۹۰؛ اوحدی بلیانی، هدایت، همانجاها) که خطاست (اقبال، وزارت، ۹۲، قس: «تعلیقات»، ۱۲۲-۱۳۲).

عصر ملکشاه و سنجر را که اوج شکوه و قدرت سلجوقیان بود، عصر طلایی شعر و ادب فارسی دانسته‌اند (شبلی نعمانی، ۱۶۰) و سبک شعر فارسی در این دوره، سبکی است بین دو سبک خراسانی و عراقی. در میان انبوه شاعران صاحب نام این عصر و در زمره شاعرانی چون اسدی طوسی، اسعد گرگانی، مسعود سعد سلمان، امیر معزی، قطران تبریزی و دیگران به نام ابوالمعالی رازی و ابوالمعالی نحاس نیز اشاره شده است (نک: محبوب، ۵۵۸-۵۶۰). رشید وطواط نیز در قصیده‌ای که در ستایش شعر و شاعر ساخته، ابوالمعالی را ستوده (ص ۱۷۹؛ نیز نک: صفا، ۶۰۱/۲-۶۰۲) و عوفی (۲۲۸/۲) «شعرای آن عصر [را] خوشه چین خرمن فواید و ریزه‌خوار مائده عواید» او دانسته است (نیز نک: رازی، ۳۹/۳).

قصاید و ابیاتی از ابوالمعالی به صورت پراکنده در تذکره‌ها و جُنْگها باقی مانده، ولی تاکنون دیوان مستقلی از وی به دست نیامده است. علاوه بر چند بیتی که هدایت (۱۹۶/۱) از او نقل کرده، ۳ قصیده نیز عوفی (همانجاها) و جاجرمی (همانجا) به او نسبت داده‌اند. یک قصیده نیز در نزهت نامه علائی بدو نسبت داده شده (شهردان، ۲۶-۲۷) که رباحی (ص ۵۷) آن را از اشعار منسوب به رودکی دانسته

است. همچنین ۶ رباعی از او در نزهة المجالس شروانی (نک: ص ۱۹۱، ۲۲۲، ۴۱۰، ۴۲۶، ۵۴۸) نقل شده است.

مآخذ: ابن اثیر، الکامل؛ اقبال آشتیانی، عباس، تعلیقات بر حدائق السحر رشید وطواط، تهران، ۱۳۰۸ ش؛ همو، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، به کوشش محمد تقی دانش پزوه و یحیی ذکاء، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ اوحدی بلیانی، تقی‌الدین، عرفات العاشقین، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، شه ۵۳۲۴؛ یهقی، علی، تاریخ یهقی، به کوشش قاری سید کلیم‌الله حسینی، حیدرآباد دکن، ۱۹۶۸ م؛ جاجرمی، محمد، مونس الاحرار، به کوشش میر صالح طبیبی، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشای، به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۹۱۶ م؛ خواندمیر، غیاث‌الدین، دستورالوزراء، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ رازی، امین احمد، هفت اقلیم، به کوشش جواد فاضل، تهران، ۱۳۴۰ ش؛ راوندی، محمد، راحة الصدور و آية السور، به کوشش محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ رشید وطواط، محمد، دیوان، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۹ ش؛ رباحی، محمد امین، تعلیقات بر نزهة المجالس (نک: همو، شروانی)؛ زامبارو، ادوارد، معجم الانساب، بیروت، ۱۴۰۰ ق/۱۹۸۰ م؛ شبلی نعمانی، محمد، شعر المعجم، ترجمه محمد تقی داعی گیلانی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ شروانی، جمال خلیل، نزهة المجالس، به کوشش محمد امین رباحی، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ شهردان بن ابی الخیر، نزهت نامه علائی، به کوشش فرهنگ جهانپور، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ عوفی، محمد، لباب الالباب، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۹۰۶ م؛ قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، ۱۳۳۱ ش؛ محبوب، محمد جعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ منشی کرمانی، ناصرالدین، نسائم الاسحار من لطائف الاخیار، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ نظامی عروضی، احمد، چهار مقاله، به کوشش محمد معین، تهران، ۱۳۳۳ ش؛ هدایت، رضاقلی، مجمع الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۳۶ ش.

أَبُو الْمَعَالِي شَرِيفُ سَعْدُ الدَّوْلَةِ، نك: آل حمدان.

أَبُو الْمَعَالِي لَاهُورِي، خيرالدین بن رحمت‌الله (۹۶۰-۱۰۲۴ ق/۱۵۵۳-۱۶۱۵ م)، عارف طریقه قادریه و مؤلف آثار فارسی در هند و پاکستان. نیاکان او که از سادات کرمان بودند، در اوایل قرن ۱۰ ق/۱۶ م، به پنجاب رفتند و در آنجا ساکن شدند (غلام سرور، ۱۴۹/۱؛ ظهورالدین، ۲۴-۲۵). ابوالمعالی در شیرگره (پنجاب) زاده شد (همو، ۲۴). عموی او شیخ داوود کرمانی از عارفان نامدار طریقه قادریه بود (نک: بداونی، ۲۸/۳ به بعد). ابوالمعالی داماد و مرید شیخ داوود بود و پس از وفات وی جانشین او شد (همو، ۳۰/۳؛ کشمیری، ۲۷). در ۱۰۱۱ ق که ابوالمعالی به لاهور رفت، شمار بسیاری به حلقه مریدان او در آمدند (غلام سرور، همانجا؛ ظهورالدین، ۲۶). دانشمندان و بزرگانی همچون عبدالحق محدث دهلوی، عبدالقادر بداونی و ملک الشعراء فیضی، ابوالمعالی را بزرگ و محترم می‌داشتند و میان او و آنان مکاتبات دوستانه برقرار بود (بداونی، ۱۰۴/۳-۱۰۵؛ ظهورالدین، ۲۸، ۳۴-۳۵). عبدالحق دهلوی برای دیدار او از دهلی به لاهور شتافت و به اشاره همو شرح مشکوة المصابیح را به پایان برد (دهلوی، ۲۸۱ به بعد). ابوالمعالی در ۱۰۲۴ ق در لاهور وفات یافت (ظهورالدین، ۲۶؛ غلام سرور، ۱۵۰/۸؛ قس: کشمیری، ۲۸). آرامگاه او در لاهور زیارتگاه مردم است (غلام سرور، همانجا).

آثار: ۱. تحفة القادریة، در مناقب و کرامات شیخ عبدالقادر